

بررسی و توصیف حوادث کربلا

در اشعار اهلی شیرازی

دکتر علیرضا نبی‌لو

استادیار دانشگاه قم

چکیده

کربلا و حوادث مربوط به آن در اشعار شاعران پارسی، خصوصاً شاعران شیعی نمود بسیاری دارد. مولانا محمد اهلی شیرازی یکی از شاعران شیعی است که در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم، این موضوع را در اشعار خود پرورانده است. این پژوهش بر مبنای بررسی اشعار کربلایی او شکل گرفته است.

از مهم‌ترین یافته‌های مقاله حاضر می‌توان به این نکات اشاره نمود: بهره‌گیری شاعر از تفکرات شیعی، توصیف وقایع کربلا که موضوع اخیر در این مقاله، تحت عناوین زیر بررسی شده است: تأثیرپذیری شاعر از حوادث کربلا، ترسیم گوشه‌هایی از وقایع کربلا، تأثیر حوادث کربلا بر عالم و توصیف شاعر از آنها و بهره‌گیری از اجرام آسمانی و طبیعت و... در این توصیف‌ها به شخصیت‌های مثبت و منفی واقعه کربلا، آرایه‌های ادبی که با محوریت کربلا در شعر اهلی پدید آمده‌اند پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: تفکر شیعی، کربلا، امام حسین، اهل‌بیت، آرایه‌ها و فنون ادبی،

اهلی.

مقدمه

هدف این مقاله، بررسی کیفیت و نحوه ترسیم حوادث کربلا در شعر اهلی شیرازی است. متأسفانه هیچ پژوهش جامعی درباره این شاعر و سبک و سیاق کلامش انجام نشده و به تبع حوادث کربلا و اوصاف آن نیز در شعر او مورد تحقیق و تفحص قرار نگرفته است؛ به همین دلیل ابتدا و به اختصار به شرح حال، سرگذشت و آثار او پرداخته می‌شود.

مولانا محمد اهلی شیرازی در سال ۸۵۸ ق متولد شد و به سال ۹۴۲ ق وفات یافت. مدفن او در کنار آرامگاه حافظ است. «مولانا اهلی شیرازی نامش محمد، مولدش شیراز و از جمله عرفای صاحب‌جاه بوده» (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۸۹) است.

جای شبهه نیست که اهلی، مذهب شیعه دوازده امامی داشته* و در اشعار او این امر کاملاً هویدا است. اهلی به حوادث کربلا نیز بسیار پرداخته است. در اشعار او همچنین به احمد بن موسی الکاظم (شاه چراغ) اشاره شده و ارادت بسیار شاعر به ایشان نمایان است:

آن که خاک آستانش کعبه صدق و صفاست

سید سادات عالم، احمد موسی الرضاست

(اهلی، ۱۳۶۹، ص ۴۴۰)**

احمد بن موسی بن جعفر بن باقری کز علی بن حسین بن علی مرتضاست

(همان، ص ۴۴۱)

* برای دریافت شرح حال اهلی و مذهب او، رک به: دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل «اهلی شیرازی». نیز:

رازی، ۱۳۷۸؛ علیشیروانی، ۱۳۶۳ و حسینی، ۱۳۸۲.

** دیوان اهلی شیرازی در سال ۱۳۶۹ به چاپ دوم رسید. جهت جلوگیری از تکرار، به ذکر نام اهلی و صفحه بسنده شد.

اهلی در اکثر انواع شعر دستی داشته است. «از اکثر سالکان مسالک سخنوری به‌وفور مهارت در شعر امتیاز تمام داشت. در علم قافیه و عروض و معما کامل بود و در جمیع اصناف شعر می‌گفت. مثنوی ذوبحرین و تجنیس که عقل درو متحیر است» (صفوی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۷).

اشعار او شامل قصاید، غزل‌ها، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، قطعات، رباعی و مثنوی است (صفا، ۱۳۸۶، ج ۵، صص ۶۰۶-۶۱۱). «مولانا اهل‌ی، سرآمد فصحای زمان و سردفتر بلغای سخندان در فنون شعر [بود که] در کمال مهارت قصاید مصنوع گفته [است]» (آذر بیگدلی، ۱۳۳۶، ص ۲۰۴).

او در قصیده‌ای مصنوع، به شرح آرایه‌های ادبی و مباحث بلاغی می‌پردازد که مطلع آن ذکر می‌شود:

نسیم کاکل مشکین کراست چون تو نگار

شمیم سنبل پرچین کجاست مشک تثار

(اهلی، همان، ص ۷۷۷)

«به‌وفور مهارت در فن شعر امتیاز داشت و این قصیده مصنوع سلمان ساوجی را تتبع نمود:

صفای صفوت رویت بریخت آب بهار / هوای جنت کویت بییخت مشک

تثار» (حسینی، ۱۳۶۲، ص ۱۵۶).

از شعر او نغمه کلام سعدی به گوش می‌رسد. «مولانا اهل‌ی شیرازی در سلک شعرای کرام و فضلالی عظام انتظام داشته ... و در جمیع اصناف شعر می‌گفت. ... دیوان اشعار او مسلم ارباب نظر و چاشنی شعر سعدی در کلام او مضمیر است» (شوشتری، ۱۳۷۶ ق، ص ۱۸۹).

اهلی به اشعار فنی و دارای صنعت ادبی علاقه خاصی داشت. «صاحب دیوان است و مثنوی سحر حلال که ذوبحرین و ذوقافیتین است، از مصنفات اوست» (کوپاموی، ۱۳۳۶ ق، ص ۱۳۹).

سبک شعری اهلی در واقع ادامه سبک عراقی است و از نازک‌خیالی و معنی‌سازی سبک هندی در آن اثری نیست. غزل و قصیده‌های او در عین استواری و استحکام، روان و دلنشین است و یکی از مهم‌ترین مضامین شعر او، توجه به شیعه و سرگذشت آن است.*

تفکرات شیعی در اشعار اهلی

اهلی در قصاید، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، قطعات، مثنوی شمع و پروانه و مثنوی سحر حلال به نکات و مضامینی اشاره می‌کند که مؤید تفکرات شیعی اوست. او در اشعارش به توحید و ستایش خداوند می‌پردازد و به ستایش پیامبر، دوازده امام بزرگوار شیعه، اهل‌بیت نبوت و سرگذشت آن بزرگان توجه دارد و به توصیف احوال آنان می‌پردازد که به برخی از این تفکرات اشاره می‌شود:

مدح و منقبت حضرت علی علیه السلام

اهلی در دو قصیده زیر، به مدح و منقبت امام علی علیه السلام اشاره می‌کند:
ای جان همه جان‌ها، روح‌القدس گویا پنهان ز نظر اما در دیده جان پیدا
(اهلی، همان، ص ۴۲۰)

شاه نجف که هر دو جهان در پناه اوست

هر جا سری که هست همه خاک راه اوست

(اهلی، همان، ص ۴۲۵)

* میان شرح حال اهلی شیرازی و اهلی ترشیزی در تذکره‌ها خلط بحث شده است (ر.ک به: گلچین معانی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۷۱۹).

او در این قصاید به توصیف مقام آن حضرت می‌پردازد و از سرگذشت و احوال ایشان سخن می‌گوید. در اشعار زیر نیز می‌توان ذکر امام علی علیه السلام را دید:

آن شهنشاهی که بحر لافتی را گوهر است

شحنه دشت نجف، شاه ولایت حیدر است

(همان، ص ۴۲۷)

شاه نجف که گوهر بحر عنایت است

چون بحر بیکران کرمش بی‌نهایت است

(همان، ص ۴۴۱)

صبح سعادت دمید حق در دولت گشاد

پرتو مهر علی بر همه عالم فتاد

(همان، ص ۴۵۲)

ای با سپهر بوقلمون هیبتت به جنگ

روز و شب از نهیب تو گردیده رنگ رنگ

(همان، ص ۴۸۰)

تو شیر خدایی به یقین یا اسدالله سر بیشه تو عرش برین یا اسدالله

(همان، ص ۵۰۰)

ما بی‌کسیم و معرکه خونخوار یا علی ما را به لطف خویش نگهدار یا علی

(همان، ص ۵۰۹)

علاوه بر این موارد، در اشعار دیگر از جمله در آغاز مثنوی شمع و پروانه و سحر حلال به اوصاف ارزشمندی از آن حضرت اشاره می‌شود که البته خود، مقاله دیگری می‌طلبد.

مدح امامزاده احمد بن موسی کاظم و علی بن حمزه بن موسی کاظم علیهما السلام
 اهلی در اشعار متعددی به مدح فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام پرداخته و اوصاف و خصایلی از ایشان را به تصویر کشیده است؛ از جمله در اشعاری با مطلع‌های زیر می‌توان این موضوع را دید:
 آن که خاک آستانش کعبه صدق و صفاست

سید سادات عالم، احمد موسی الرضاست

(همان، ص ۴۴۰)

صاحب‌دلان که بندگی مقبلی کنند در یوزه کرم ز توانگردلی کنند

(همان، ص ۵۲۴)

دلا جهان نه سرای بقاست تا دانی مقام محنت و حسرت سراسر است تا دانی

(همان، ص ۵۲۶)

اهلی خاک درگاه ایشان را کعبه راستی و پاکی می‌داند و آنها را چراغ روشنی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند که مورد توجه خیل فرشتگان هستند. او احمد بن موسی علیه السلام را انسانی مقبل، از نظر معنوی توانگر، کامل، راهنمای تاریک‌دلان، قبله فلک، دارای فرهما و سعادت بخش می‌داند. جبرئیل حافظ او و او چون گوهر پاکیزه صدف شاه نجف است؛ حریم بارگاه او مانند باغ بهشت است که عرشیان آن را طواف می‌نمایند.

منقبت سایر معصومین و اهل بیت و ائمه اثنا عشر علیهم السلام

علاوه بر مدح و منقبت حضرت علی - که به دلیل کثرت اشعار اهلی و وجود قصاید کاملی درباره ایشان، جداگانه در این مقاله به آن امام همام پرداخته شد - او به سایر امامان نیز ارادت بسیار داشته است؛ بنابراین ستایش اهل بیت و امامان شیعه از مضامین دیگر اشعار اهلی است که در ضمن آن، به اوصاف و احوال آن بزرگان می‌پردازد و به تبیین حالات و سخنان آن امامان ارجمند دست می‌زند.

این موضوعات در اشعاری با مطلع‌های زیر دیده می‌شود و به دلیل آنکه موضوع اصلی پژوهش حاضر نیست، فقط به ذکر مطلع‌ها بسنده می‌گردد:

ما را چراغ دیده، خیال محمد است خرم دلی که مست وصال محمد است
(همان، ص ۴۲۴)

در این شعر به ستایش آل پیامبر، امام حسن، حضرت مهدی و برخی دیگر از ائمه علیهم‌السلام پرداخته شده است:

آن مبدعی که چشمه نطق از زبان گشاد

قفل در سخن به کلید زبان گشاد

(همان، ص ۴۵۱)

در این شعر، به ستایش آل مصطفی، امام حسن، امام حسین، امام سجاد، امام باقر، امام صادق، امام موسی کاظم و امام رضا علیهم‌السلام بیشتر توجه شده است:

الهی به سردفتر حکمت الله بنی آدم آینه قدرت الله

(همان، ص ۴۹۹)

همه امامان شیعه در این قصیده مورد ستایش اهلی قرار گرفته‌اند. او درباره حضرت مهدی (عج) می‌گوید:

الهی به مهدی صاحب‌زمان کو به برهان قاطع بود حجت‌الله

اهلی خدا را به ایشان قسم می‌دهد:

کس عزیز من نشد واقف بر اسرار خدا

یوسف مصری بود حیران بازار خدا

(همان، ص ۵۱۹)

او در این ترکیب‌بند، برای هر کدام از امامان بزرگوار شیعه، یک بند جداگانه می‌آورد.

کربلا و حوادث آن

این موضوع، محل بحث مقاله حاضر است و به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱. تأثیرپذیری شاعر از حوادث کربلا

حوادث کربلا و ماه محرم، سبب عطف توجه شاعر به آن مظالم و تأثیرپذیری از آن، در اشعار شاعر می‌شود. چشمان او چنان اشکبار است که گویی دجله از آن جاری می‌گردد. در این عزا اشک گرم و سوزان که از جگر سرچشمه می‌گیرد، سبب سوختن مردمک چشم می‌شود. شاعر با بهره‌گیری از اغراق و توصیفات متعدد به این تأثیرپذیری اشاره می‌کند. اهلی خود را بنده اهل بیت و دعاگوی آنها می‌داند. او اعتقاد دارد با بهره‌گیری از انفاس قدسیه آن بزرگواران، گناهانش آمرزیده می‌شود. در بخش‌های ذیل تأثیرپذیری او از وقایع کربلا نشان داده می‌شود:

۱-۱. **اظهار تواضع و کهنتری:** شاعر نقد دل را نثار شهیدان کربلا می‌کند و خود را چون سایه خاکسار آنان می‌داند و از سر محبت و عشق، تن خود را بر باد می‌دهد و خود را فدایی آنان می‌داند:

این نقد دل نثار شهیدان کربلا چون خاک رهگذار شهیدان کربلا

(اهلی، ص ۴۲۳)

کز آفتاب لطف به اهلی نگر که هست چون سایه خاکسار شهیدان کربلا

(همان، ص ۴۲۴)

تن خاک کن به مهر حسین و به باد ده

هر ذره خاک را شرف آفتاب کن

(همان، ص ۴۹۷)

۱-۲. **استمداد از امام حسین و ائمه علیهم‌السلام:** اهلی امیدوار است با استمداد از حضرت حق

و ائمه اطهار به جنت راه یابد و همجوار شهیدان کربلا گردد. او از دم شاه اولیا پاکی می‌طلبد و از لطف اهل بیت علیهم‌السلام مدد می‌گیرد. به تشنه‌لبان و مشتاقان چشمه کوثر توصیه می‌کند از مهر حضرت علی علیه‌السلام برخوردار شوند، آن‌سان که خود از دست و دل بوتراب و کرم او سخن می‌گویند. اهلی خود را آلوده به گناه می‌بیند که اگر وساطت و دستگیری اهل بیت علیهم‌السلام نباشد، به عذاب گرفتار می‌شود. بندگی اهل بیت و امام حسین او را امیدوار می‌کند در روز قیامت مورد لطف و عنایت خداوند قرار گیرد:

دارد امید آنکه به جنت در آردش لطف تو* در جوار شهیدان کربلا
(همان، ص ۴۲۴)

یا رب اگرچه از گنه آینه تیره کرده‌ام هم تو صفای سینه ده از دم شاه اولیا
(همان، ص ۴۲۲)

یا رب به نور مرقد شهزاده‌ای کزو شمع مراد شبلی و ادهم گرفته است
(همان، ص ۴۳۱)

کز لطف اهل بیت نبی یاوریش ده اهلی که گوشه از غم عالم گرفته است
(همان، ص ۴۳۱)

ای تشنه‌لب که چشمه کوثر طلب کنی سرچشمه مهر حیدر عالیجناب کن
(همان، ص ۴۹۷)

تا چند وصف دست و دل بحر و کان کنی

ای دل سخن ز دست و دل بوتراب کن

(همان)

اهلی چو بنده تو به امید رحمت است رحمی به بنده‌ای شه مالک رقاب کن

(همان، ص ۴۹۸)

* مرجع ضمیر «تو» در این بیت و بیت بعد، خداوند است.

گر ناصواب زیست سگ نفس گمرهش

عفوش دلیل ره به طریق صواب کن

(همان)

من چون سگ توام چه خورم خون چرخ را

ای شیر حق خلاص مرا زین عذاب کن

(همان)

از خوان لطف خویش مرا یک نواله بخش

و آن را به رزق باقی عمرم حساب کن

(همان)

وقت دعا طمع نکنم کای فلک مرا سیر از نعیم خلد به نعم الثواب کن

(همان)

مهر علی و آل علی خواهیم از خدا یا رب همین دعای مرا مستجاب کن

(همان)

بنده اهل بیت شد اهلی از آن همیشه است

روی نیاز بر زمین دست امید بر دعا

(همان)

۱-۳. پریشان حالی و گریه و زاری: حوادث عاشورا شاعر را متأثر می‌نماید و او از

چشم خود یاری می‌طلبد تا در این غم با او همراه شود. از چشم او اشکی به کثرت

دجله فرو می‌ریزد و مردمک چشمانش در این عزا می‌سوزد. فلک از خون چشم

او لبریز می‌گردد و هزار چشمه از آن جاری می‌گردد. اهلی می‌گوید: باید از سوز

گریه جگر را کباب نمود و به یاد امام حسین علیه السلام خون باید گریست:

آمد عشور و خاطر افکار کرده است درد حسین در دل ما کار کرده است

(همان، ص ۴۲۸)

ای دیده! سیل اشک روان کن که درد آب

جان حسین خسته و بیمار کرده است

(همان، ص ۴۲۹)

ماه محرم است و شد دجله روان ز چشم ما

بهر حسین تشنه لب شاه شهید کربلا

(همان، ص ۴۲۲)

بسکه ز آتش جگر گریه گرم می‌کنم

مردمک دو دیده‌ام سوخته شد درین عزا

(همان)

اهلی ز گریه بهر شهیدان کربلا

آبی که داشت در جگر ایثار کرده است

(همان، ص ۴۲۹)

پر شد ز خون دیده من آنچنان فلک

کز خون هزارچشمه چو پرویزنش گرفت

(همان، ص ۴۴۳)

ای دل ز سوز گریه جگر را کباب کن

یاد از حسین تشنه به چشم پر آب کن

(همان، ص ۴۹۷)

۱۴. تنبّه: عظمت حوادث کربلا شاعر را به اندیشه و تنبّه وا می‌دارد؛ به گونه‌ای که

می‌گوید بعد از این حزن بزرگ، دیگر به گردون اعتمادی نیست و باید دانست که

بدون خون دل، نصیبی به کسی نمی‌دهند. به دنیا نیز نباید دل بست؛ عیسی اگر به

مرز مجرد می‌رسید و از تعلقات دنیا می‌گذشت، در آسمان چهارم به خاطر

سوزنی گرفتار نمی‌شد؛ از سوی دیگر شاعر با دیدن این حوادث به خداوند پناه

می برد تا از او دستگیری کند که اگر فریادرسی خدا نباشد، فتنه ایام، قدرت و توان
را از انسان می گیرد:

اهلی طمع به خرمن گردون چه می کنی

بی خون دل دو دانه که از خرمنش گرفت

(همان، ص ۴۴۳)

دل از متاع دهر ببر گر مجردی

عیسی شنیده ای که به یک سوزنش گرفت

(همان، ص ۴۴۳)

یارب تو دستگیر که شخص ضعیف ما شیطان نفس در نفس مردنش گرفت

(همان)

فریادرس تو باش که گر فتنه ره زند

کی ره توان به رستم و رویین تنش گرفت

(همان)

شاعر تحت تأثیر حوادث کربلا و در پایان توصیفاتش از آن وقایع، به

بی اعتمادی نسبت به افلاک و تأثیرات آن اشاره می کند که حتی به حضرت عیسی

و امام حسین رحم نکرد چه رسد به او و انسان های معمولی؛ همچنین هوای نفس

و فتنه گری دشمنان سبب شهید شدن امام حسین و یارانش شد؛ بنابراین اهلی از

این وقایع تنبه و عبرت می گیرد.

۱-۵. آه سوزان اهلی در سوگ و عزای امام حسین علیه السلام : در عزای امام حسین علیه السلام هر

نعره ای که از دل بر می آید، سبب می شود جان شاعر را درد و حزن فرا بگیرد؛

پس از خدا می خواهد تا دل شکستگی او را درمان کند:

هر نعره ای که دل به عزای حسین زد جان مرا ز درد خیردار کرده است

(همان، ص ۴۲۹)

کاین دل شکسته ظاهر حالش درست کن
کوهم شکست حال خود اظهار کرده است
(همان)

روزم شب از عزای حسین است و روزگار
زان است تیره روز که آه منش گرفت
(همان، ص ۴۴۲)
آهم بسوخت خانه دل وین گواه بس دود سواد دیده که در روزنش گرفت
(همان)

۲. گوشه‌هایی از حوادث و وقایع کربلا در شعر اهلی

اهلی در اشعارش به زوایای مختلف وقایع کربلا توجه دارد و به جوانب مختلف این موضوع می‌پردازد؛ از آن جمله می‌توان به بریدن سر مبارک امام حسین، ریختن خون ایشان، تشنه‌لی ایشان، بر نیزه زدن سر ایشان، شهادت حضرت علی اصغر، خونباری کربلا و لثامت و پستی و بدفرجامی شمر و یزید اشاره نمود.

۲-۱. ریختن خون امام علیه السلام و بریدن حلق مبارک ایشان

آغشته شد به خون سر و فرقی که موی او
خون در درون نافه تاتار کرده است
(همان، ص ۴۲۸)
حلق حسین می‌برد تیزی تیغ بی‌امان جان حسن همی‌گزد تلخی زهر جانگزا
(همان، ص ۴۲۲)

ببرید حلق پاک حسین آن یزید و شمر
این غدر بین که آن سگ غدار کرده است
(همان، ص ۴۲۸)

حلقی برید شمر لعین کز نسیم او

بویی است اینکه عیسی مریم گرفته است

(همان، ص ۴۳۰)

۲-۲. تشنه لبی امام حسین علیه السلام

ماه محرم است و لب تشنه حسین آب بقا حرام بر ابرار کرده است

(همان، ص ۴۲۹)

حلقی که تشنه دم آبی است چون خورد

تیغی که زهر آب ز ارقم گرفته است

(همان، ص ۴۳۰)*

۲-۳. بر نیزه زدن سر مبارک امام حسین علیه السلام

بر نیزه نیست سرخی خون از سر حسین

کآتش به جان نیزه و پرچم گرفته است

(همان)

۲-۴. خونباری حادثه کربلا

تشنه لبان کربلا روی به خاک و تن به خون

ما پی آبروی خود خاک بر آبروی ما

(همان، ص ۴۲۲)

طوفان آب اگر طلبی در کنار بحر طوفان خون کنار شهیدان کربلا

(همان، ص ۴۲۳)

۲-۵. حضرت علی اصغر علیه السلام

ناوک زدند بر دل طفلی که از عطش پیکان آبدار به مرهم گرفته است

(همان، ص ۴۳۰)

* مصراع دوم به شمشیر دشمن اشاره دارد که گویی آلوده به زهر کشنده مارهای ارقم است.

۲-۶. پلیدی شمر و یزید

دست از فرات شو که یزید آب خورد ازو

گر آب زمزم است که مردار کرده است

(همان، ص ۴۲۹)

حلقی برید شمر لعین کز نسیم او

بویی است اینکه عیسی مریم گرفته است

(همان، ص ۴۳۰)

ببرید حلق پاک حسین آن یزید و شمر

این غدر بین که آن سگ غدار کرده است

(همان، ص ۴۲۸)

۳. تأثیر حوادث کربلا بر عالم و توصیف آنها در شعر اهلی

از نگاه شاعر، حوادث کربلا بر خلقت و حرکات و سکناات آن تأثیر می‌گذارد و از سوی دیگر این امر سبب تصویرسازی‌هایی در شعر او می‌شود. در این موضوع نیز اهلی به تأثیرات این وقایع بر جهان و پدیده‌های آن و اثرگذاری آن حوادث بر انسان و پدیده‌های غیبی تأکید می‌کند. در شعر اهلی تأثیر حوادث کربلا بر طبیعت، اجرام آسمانی و سرنوشت شوم دژخیمان کربلا و پدیده‌های دیگر، قابل بررسی و تحلیل است.

۳-۱. بهره‌گیری از اجرام آسمانی در توصیف حوادث کربلا: اهلی برای توصیف

صحنه‌های کربلا از تصاویر متعددی بهره می‌گیرد: گل سوسن به ابر طعنه می‌زند که چرا بر آن تشنگان قطره آبی نبارید؛ خرمن فلک در مقایسه با کرم امام به جوی و ارزنی نمی‌ارزد؛ درگاه فلک را باید شکست، زیرا در به روی آل پیامبر بست و به آنها سخت گرفت؛ شیر فلک به دلیل سوءقصد به امام حسین علیه السلام باید

جگرش کباب شود؛ به دلیل آنکه چشمه خورشید آب را بر پیامبر بست؛ خاک در چشمش فرو می‌رود و به سراب تبدیل می‌شود. کیوان و مریخ* از این حادثه تأثیر می‌پذیرند؛ گیسوی زهره در این اندوه بریده می‌شود. قلم عطارد یا تیر شکسته می‌شود و مشتری نیز از این واقعه برکنار نمی‌ماند. ماه سیاه‌پوش می‌شود و کره آتش از خشم در امان نمی‌ماند و چشم هوا از نيزه شهاب کور می‌گردد:

یک قطره آب، ابر بر آن تشنگان نریخت

زان بر زبان طعنه زدن سوسنش** گرفت

(همان، ص ۴۴۲)

شاهی که خرمن فلکش در کرم جوی ارزنده نیست بلکه کم از ارزشش گرفت

(همان، ص ۴۴۳)

بشکن در فلک که به آل تو در بیست

خیبرگشاست دست تو این فتح باب کن

(همان، ص ۴۹۷)

شیر فلک که قصد جگرگوشه تو کرد بر آتش غضب جگر او کباب کن

(همان)

آب از حسین چشمه خورشید بسته است

خاکش به چشم افکن و بحرش سراب کن

(همان)

* کیوان یا زحل، نحس اکبر است و مریخ یا بهرام، نحس اصغر، سلحشور و لشکری فلک است؛ و اهلی می‌گوید باید نحوست و نامبارکی آن دو سیاره، گریبان دشمنان و قاتلان امام حسین علیه السلام را بگیرد و آنها را به سزای اعمالشان برساند.

** سوسن نماد زبان‌آوری در عین خاموشی است و به دلیل داشتن ده گلبرگ، آن را سوسن ده‌زبان نامیده‌اند. اهلی می‌گوید: ابر، آب از تشنگان کربلا دریغ نمود و سوسن، زبان به طعن و سرزنش او گشوده است.

کیوان به دود سینۀ خود کن رخس خراب

مریخ هم به خون خودش کف خضاب کن

(همان)

گیسوی زهره را ببر و در برش فکن گو این پلاس گردن چنگ رباب کن

(همان)

تیر* فلک قلم شکنش زین خط خطا

بر مشتری به فتوی این خون عتاب کن

(همان)

وین جامۀ سفید که بر مه درین عزاست

صد پاره چون کتان به بر ماهتاب کن

(همان)

گرمی نمای با کره آتش از غضب

آتش چو تیز گشت تو میلی به آب کن

(همان)

چشم هوا که تیره تر از ابر گریه است کورش به میل گرم ز رمح شهاب کن

(همان)

پر خون شدن فلک، در خون نشستن خورشید، سیاه پوشی شب، تیره شدن ماه

و مهر، سوختن گردون، صاعقه در خرمن چرخ افتادن، خم شدن پشت فلک

همچون کمان، طومار شدن اوراق فلک، سیاه پوشی خورشید، خاک در چشم

آسمان پاشیدن، دود بر آمدن به جای ابر، تیره شدن روی فلک و شبم در سبزه

زار چرخ گرفتن، از تصاویر دیگری است که اهلی برای تبیین حوادث کربلا از

* تیر یا عطارد دبیر و نویسنده فلک است و مشتری یا برجیس سعد اکبر و قاضی فلک است و

شاعر آنها را در این واقعه دخیل می بیند و معتقد است: آنها نیز باید جواب پس بدهند.

اجرام آسمانی بهره می‌گیرد:

پر شد ز خون دیده من آنچنان فلک

کز خون هزار چشمه چو پرویزنش گرفت

(همان، ص ۴۴۳)

در خون نشست ساکن نه مسکن فلک

از رستخیز گریه که در مسکنش گرفت

(همان، ص ۴۴۲)

شب در عزای اوست سیه‌پوش صبحدم

گویی که در گلو نفس از شیونش گرفت

(همان)

باد اجل بکشت چراغی که بر فلک

قندیل و مهر و مه ز دل روشنش گرفت

(همان)

چرخ از شفق نه صاعقه در خرمنش گرفت

خون حسین تازه شد و دامنش گرفت

(همان)

از بار منت کرم خاندان اوست

پشت فلک که همچو کمان خم گرفته است

(همان، ص ۴۳۱)

بیداست حال گریه شب‌های تا به روز در سبزه‌زار چرخ که شبنم گرفته است

(همان، ص ۴۳۰)

کلک قضا ز بهر عزانامه حسین اوراق نه فلک همه طومار کرده است

(همان، ص ۴۲۹)

خورشید را به ماتم او هر شبی فلک پوشیده در لباس شب تار کرده است

(همان، ص ۴۲۸)

در چشم آفتاب کند خاک اگر رود بر آسمان غبار شهیدان کربلا

(همان، ص ۴۲۳)

واحسرتا که دود برآمد به جای ابر از جان دلفگار شهیدان کربلا

(همان)

روی فلک سیه شود کز چه به تیرگی کشید

چشم و چراغ فاطمه نور دو چشم مرتضا

(همان، ص ۴۲۲)

۲-۳. بهره‌گیری از طبیعت در توصیف حوادث کربلا: اهلی در توصیف وقایع کربلا

از طبیعت و عناصر آن بهره‌ بسیاری می‌گیرد: نیل دچار کبودی لب می‌شود.

روی زمین از این حادثه، خونین می‌شود، جهان سیاه گشته و در زمین و زمان

شوری بر پا می‌شود. شب کلاغ‌وار منقار به این خون سرخ نموده، پس باید

سیاه‌روی و مطرود شود؛ نرگس بعد از شهادت امام حسین علیه السلام دوباره چشم باز

می‌کند و زندگی آغاز می‌نماید، به همین دلیل باید به عدم و نیستی برگردانده

شود. اگر گل بی روی حسین لب به خنده باز کند، چنان به گریه گرم گرفتار

می‌شود که سراسر گلاب گردد. لاله در این عزا می‌سوزد و سیاهی و داغ او را فرا

می‌گیرد. بنفشه در این اندوه ماتم گرفته، پس لایق پوشیدن جامه نیکان و بهشتیان

است. خاکی که از سر تیره‌دلی در آن روز خون حسین را خورد، باید مانند مس

سرخ مذاب گردد:

در مصر اگر نه شور عزای حسین خاست

نیل از چه لب کبود عرب‌وار کرده است

(همان، ص ۴۲۸)

چندان نخفت خون شهیدان که عاقبت

روی زمین ز خون همه گلنار کرده است

(همان، ص ۴۲۹)

تنها نه در میانه ما شور این عزاست

کاین شور در زمین و زمان هم گرفته است

(همان، ص ۴۳۰)

از داغ دل بسوخت چنان لاله زین عزا کآتش ز داغ سینه به پیراهنش گرفت

(همان، ص ۴۴۲)

منقار زاغ شب گر ازین خون شفق نماست

رویش سیه به خواری بئس الغراب کن

(همان، ص ۴۹۸)

نرگس که بی گل رخ او چشم کرد باز

بازش به خوابگاه عدم مست خواب کن

(همان)

بی روی اوست خنده گل سرد اگر کند سر تا قدم ز گریه گرمش گلاب کن

(همان)

همچون بنفشه ما گر ازین ماتمیم پیر تشریف ما اشاره به خیرالشیاب کن

(همان)

خاکی که خورد خون حسین از سیه دلی

زان خون گرم چون مس سرخش مذاب کن

(همان، ص ۴۹۷)

۳-۳. بهره‌گیری از سرنوشت ظالمان و دژخیمان در بیان تأثیر حوادث کربلا؛ ظالمان و

دژخیمانی مانند یزید، شمر، عمر سعد و ابن زیاد از خشم و غضب الهی در امان

نیستند؛ یزید در چاه ویل گرفتار است و چون سگ در دوزخ، زنجیر بر گردنش
آویخته و بدبخت و بدقبال در آنجا می‌ماند؛ شمر از قهر خداوند رهایی ندارد و
آتش خشم الهی تمام وجود او را در بر می‌گیرد. او از سگان جهنم و چون سفالی
است که سگان از آن آب می‌خورند. عمر سعد به لعنت الهی گرفتار است و ابن
زیاد نیز با خرس و خوک محشور خواهد شد. این ظالمان در عذاب هستند و در
محشر آرام و قرار ندارند و هرچه در این دنیا اندوختند، چون آتشی به جانشان
می‌افتد:

از تاب برق قهر تن شمر کی رهد گر همچو نقش آینه در آهنش گرفت
(همان، ص ۴۴۳)

ای وای او که آتش خشم خدا چو شمع

از پای تا به سر همه جان و تنش گرفت

(همان)

بدبخت هر دو کون شد از کودنی یزید کاین راه ناصواب دل کودنش گرفت

(همان)

زیر زمین ز مکمن غیث عذاب‌هاست

تنها نه دست مرگ درین مکمنش گرفت

(همان)

همسایه هم ز پهلوی او سوخت زیر خاک

زان آتش عذاب که در مدفنش گرفت

(همان)

خون حسین آنکه پی لعل و در بریخت

آن لعل و در شد آتش و در مخزنش گرفت

(همان)

جای یزید در چه ویل است یا علی

کافراسیاب خشم تو چون بیژنش گرفت

(همان)

در طوق لعنت است به دوزخ یزید سگ

در گردنش سلاسل آتش طناب کن

(همان، ص ۴۹۸)

در محشرش چو دانه به آتش مده قرار

کارش همیشه سوختن و اضطراب کن

(همان)

شمر لعین که خود ز سگان جهنم است

لب تشنه‌اش بدرد سفال کلاب کن

(همان)

بر کفر خویش چون عمر سعد سکه زد

در خطبه‌اش به لعنت یزدان خطاب کن

(همان)

ابن زیاد سگ که ز سگ کمتر است هم

حشرش به خرس و خوک و به شرالدواب کن

(همان)

۳-۴. بهره‌گیری از موضوعات دیگر در توصیف حوادث کربلا: از غم و اندوه این

حوادث و وقایع، کربلا نیز سیاه‌پوش می‌شود. انسان‌ها در این سوگ جامه می‌درند

و غم و اندوه قاف تا قاف جهان را در بر می‌گیرد. این حادثه سبب می‌شود خضر از

جست‌وجوی آب حیوان بایستد و آب حیات نیز پنهان گردد. تمام عالم از این

اندوه بزرگ فراگیر می‌شود؛ به گونه‌ای که طوفان غصه در دل آب زمزم می‌پیچد

و آینهٔ جمشید تیره و تار می‌گردد و نیزه‌ها و پرچم‌ها آتش می‌گیرند و روح‌القدس
از سخن باز می‌ماند و خاموشی اختیار می‌کند:
روز عزاست ای پسر سعی صفا چه می‌کنی

کعبه سیاه‌پوش شد رفت ز مروه هم صفا
(همان، ص ۴۲۲)

در غم ماتمی چنین جامه چه مرد و زن درد
زن بود آن که در برش جامه نمی‌شود قبا
(همان)

آب خضر به پرده ظلمت نهفته چیست
گر نیست شرمسار شهیدان کربلا
(همان، ص ۴۲۳)

گر خضر از حیات پشیمان شود رواست
کو نیست در شمار شهیدان کربلا
(همان)

آمد عشور و در همه ماتم گرفته است
آه این چه ماتم است که عالم گرفته است
(همان، ص ۴۳۰)

زان غم که گشت آب فرات از حسین دور
طوفان غصه در دل زمزم گرفته است
(همان)

بر نیزه نیست سرخی خون از سر حسین
کآتش به جان نیزه و پرچم گرفته است
(همان)

کس را مجال نطق درین داوری کجاست

روح القدس درین سخنش دم گرفته است

(همان)

زان هر محرم است جهان تا جهان سیاه

کان آفتاب ماه محرم گرفته است

(همان)

زین دود سینه‌ها که برآمد عجب مدار

گر تیرگی در آینه جم گرفته است

(همان)

سیمرغ وار گم شد ازین غصه خرمی

کز قاف تا به قاف جهان غم گرفته است

(همان)

۴. اشاره به اشخاص مثبت و امامان در اشعار مرتبط با کربلا

در اشعار اهلی به فراخور موضوع کربلا از اشخاص مختلف استفاده شده است که در دو قطب اشخاص مثبت و منفی قابل بررسی است. از مهم‌ترین شخصیت‌های مثبت در شعر او می‌توان به پیامبر اکرم، اهل بیت، حضرت علی و امامان دیگر شیعه علیهم‌السلام اشاره نمود. اهلی اشعار مستقلی در نعت و ستایش پیامبر و حضرت علی علیه‌السلام آورده و همچنین در ابیات مختلفی به اهل بیت و امامان معصوم علیهم‌السلام پرداخته است. او به آل مصطفی، اوصاف متعدد امام علی و حضرت فاطمه علیهما‌السلام می‌پردازد:

گرچه سگ آشنا شود سگ صفت آشنا نشد

دوست نمی‌شود به کس دشمن آل مصطفا

(همان، ص ۴۲۲)

روی فلک سیه شود کزچه به تیرگی کشید

چشم و چراغ فاطمه نور دو چشم مرتضا

(همان)

دشمن آل مرتضی پرده خویش می‌درد

پنجۀ شیر حق کجا روبه حيله گر کجا

(همان)

نیش زند دشمنان تیغ برآر یا علی تا همه را فرو برد تیغ تو همچو ازدها

(همان)

یا رب به حق شاه رسل مصطفی که هست

بر فخرش افتخار شهیدان کربلا

(همان، ص ۴۲۳)

بر اهل بیت و آل علی مرحمت نکرد

شمر لعین که لعنت مرد و زنش گرفت

(همان، ص ۴۴۳)

یا مرتضی علی به شهیدان روا مدار

ظلمی چنین که چرخ ستمکار کرده است

(همان، ص ۴۲۹)

او در قصیده‌ای با ردیف «شهیدان کربلا» به دوازده امام شیعه اشاره می‌کند. پس از ذکر نام پیامبر ﷺ که شاه رسولان و سبب افتخار شهیدان است، به ذکر دوازده امام علیهم‌السلام می‌پردازد. حضرت علی علیه‌السلام گنج کرم، امام حسن علیه‌السلام دارای سرشتی پاکیزه، امام زین‌العابدین علیه‌السلام دارای عصمت و امام باقر علیه‌السلام مکان علم و دانش است. امام جعفر صادق علیه‌السلام امام دین، امام موسی کاظم علیه‌السلام ابر لطف، امام رضا علیه‌السلام شاه خراسان، امام تقی علیه‌السلام مظهر کرم و امام تقی علیه‌السلام هادی دین پیامبر

است. او امام عسکری علیه السلام را شهسوار دین و حضرت مهدی (عج) را هادی و آخرالزمان می‌داند. اهلی به دلیل شیعه بودن و ارادت به امامان شیعه و نیز پیوند دادن حوادث کربلا با سرگذشت این امامان بزرگوار، به این مضمون‌سازی‌ها روی آورده است؛ یعنی حوادث کربلا فقط محدود به امام حسین علیه السلام نشد، بلکه تمام آموزه‌های امامان بعدی نیز با این موضوع گره خورده است و اهلی امامان دیگر را نیز با حادثه کربلا همراه می‌بیند:

یا رب به حق شاه رسل مصطفی که هست

بر فخرش افتخار شهیدان کربلا

(همان، ص ۴۲۳)

یا رب به حق گنج کرم مرتضی علی آن ازدها شکار شهیدان کربلا

(همان)

یا رب به حق گوهر پاکیزه حسن آن در شاهوار شهیدان کربلا

(همان)

یا رب به حق عصمت زین العباد کوست

در دهر یادگار شهیدان کربلا

(همان)

یا رب به حق باقر صابر مکان علم آن مکرمت شعار شهیدان کربلا

(همان)

یا رب به حق جعفر صادق امام دین آن گنج با وقار شهیدان کربلا

(همان، ص ۴۲۴)

یا رب به حق موسی کاظم سحاب لطف

آن ابر در نثار شهیدان کربلا

(همان)

یا رب به حق شاه خراسان که نور اوست

شمع سر مزار شهیدان کربلا

(همان)

یا رب به حق جود تقی مظهر کرم آن نخل میوه‌دار شهیدان کربلا

(همان)

یا رب به حق هادی دین نبی نقی آن سرو جویبار شهیدان کربلا

(همان)

یا رب به حق عسکری آن شهسوار دین

لشکر کش تبار شهیدان کربلا

(همان)

یا رب به حق مهدی هادی کزو شود جبر شکست کار شهیدان کربلا

(همان)

اینک ظهور مهدی آخر زمان رسید زین رایت یزید نگونسار کرده است

(همان، ص ۴۲۹)

شکر که در زمان ما کار یزید آخر است

مهدی آخر الزمان تیغ کشیده در غزا

(همان، ص ۴۲۲)

اهلی در اشعار کربلایی خود از اشخاص مقبول دیگری نیز یاد می‌کند که حضرت نوح، خضر نبی و حضرت عیسی و مریم از آن زمره‌اند. طوفان نوح با اشکباری حوادث کربلا مرتبط می‌شود و آب حیات خضر با تشنگی امام حسین علیه السلام و یارانش ارتباط می‌یابد و شاعر عطر وجود امام حسین علیه السلام را با دم زندگی بخش عیسی متناسب می‌بیند و به همین دلیل، این پیامبران بیشتر مورد توجه او قرار گرفته‌اند:

طوفان نوح سر نزد از کربلا عجب از چشم اشکبار شهیدان کربلا
(همان، ص ۴۲۳)

هست حسین، تشنه لب خضر کجاست در جهان
آب حیات مؤمنان تشنه جگر بود چرا
(همان، ص ۴۲۲)

آب خضر به پرده ظلمت نهفته چیست
گر نیست شرمسار شهیدان کربلا
(همان، ص ۴۲۳)

گر خضر از حیات پشیمان شود رواست
کو نیست در شمار شهیدان کربلا
(همان)

حلقی برید شمر لعین کز نسیم او
بویی است اینکه عیسی مریم گرفته است
(همان، ص ۴۳۰)

۵. شخصیت‌های منفی در کربلا

اهلی به اشخاص پلید و منفوری اشاره می‌کند که در خون ریختن و ایجاد وقایع کربلا دست داشتند و به همین دلیل مورد لعن و نفرین ابدی قرار می‌گیرند؛ اشخاصی مانند شمر، یزید، عمر سعد و ابن زیاد از این قسم اشخاص منفور هستند که اهلی شمر و یزید را بیش از دیگر اشخاص منفی ذکر می‌کند:

آن که حسین می‌کشد دعوی دین چه می‌کند
شمر لعین روسیه شرم ندارد از خدا
(همان، ص ۴۲۲)

حلقی برید شمر لعین کز نسیم او

بویی است اینکه عیسی مریم گرفته است

(همان، ص ۴۳۰)

بر اهل بیت و آل علی مرحمت نکرد

شمر لعین که لعنت مرد و زنش گرفت

(همان، ص ۴۴۳)

سگ در قلاده شمر لعین است در جهان

وین طوق لعنت است که در گردنش گرفت

(همان)

شمر لعین که خود ز سگان جهنم است

لب تشنه‌اش بدرد سفال کلاب کن

(همان، ص ۴۹۸)

از تاب برق قهر تن شمر کی رهد گر همچو نقش آینه در آهنش گرفت

(همان، ص ۴۴۳)

ببرید حلق پاک حسین آن یزید و شمر

این غدر بین که آن سگ غدار کرده است

(همان، ص ۴۲۸)

شکر که در زمان ما کار یزید آخر است

مهدی آخرالزمان تیغ کشیده در غزا

(همان، ص ۴۲۲)

قدر حسین کم نشد و شد عزیزتر خود را یزید روسیه و خوار کرده است

(همان، ص ۴۲۸)

اینک ظهور مهدی آخرزمان رسید زین رایت یزید نگونسار کرده است

(همان، ص ۴۲۹)

در طوق لعنت است به دوزخ یزید سگ

در گردنش سلاسل آتش طناب کن

(همان، ص ۴۹۸)

تا خرمی نمود یزید از عزای شاه ما را کدورت از دل خرم گرفته است

(همان، ص ۴۳۰)

دنیا بدین خرید یزید این خری بین

کو ترک یوسف از پی درهم گرفته است

(همان)

گر زانکه رو به قبله یزید آورد چه سود

چون در به روی قبله اعظم گرفته است

(همان)

جان یزید کی رهد از آتش حجیم کو را خدا گرفته و محکم گرفته است

(همان)

بعد از هزار سال به شمشیر انتقام حق لشکر یزید گرفتار کرده است

(همان، ص ۴۲۹)

بر کفر خویش چون عمر سعد سکه زد

در خطبه‌اش به لعنت یزدان خطاب کن

(همان، ص ۴۹۸)

ابن زیاد سگ که ز سگ کمتر است هم

حشرش به خرس و خوک و به شرالدواب کن

(همان)

از جور عهد و از ستم کوفیان شوم این فتنه شد دچار شهیدان کربلا

(همان، ص ۴۲۳)

۶. برخی آرایه‌های ادبی مهم که برگرفته از اشعار مربوط به کربلاست

در شعر اهلی آرایه‌های متعدد ادبی دیده می‌شود که برخی از آنها با محوریت حوادث کربلا شکل گرفته است: آرایه‌هایی نظیر تشبیه، استعاره، تشخیص، اغراق، تلمیح و حسن تعلیل و... از این زمره‌اند.*

۶-۱. تشبیه: تشبیه از آرایه‌هایی است که برای بیان شباهت به کار می‌رود و کانون شکل‌گیری متون ادبی بر پایه این فن بلاغی است. اهلی تشبیهات مختلفی متناسب با موضوع کربلا در شعر خود بیان می‌کند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

تیغ به اژدها

نیش زنند دشمنان تیغ برآر یا علی تا همه را فرو برد تیغ تو همچو اژدها
(همان، ص ۴۲۲)

دل به نقد

این نقد دل نثار شهیدان کربلا چون خاک رهگذار شهیدان کربلا
(همان، ص ۴۲۳)

امام علی علیه السلام به گنج کرم

یا رب به حق گنج کرم مرتضی علی آن اژدها شکار شهیدان کربلا
(همان، ص ۴۲۳)

امام موسی کاظم علیه السلام به سحاب لطف

یا رب به حق موسی کاظم سحاب لطف

آن ابر در نثار شهیدان کربلا

(همان، ص ۴۲۴)

شاه خراسان (امام رضا علیه السلام) به شمع

* به دلیل مجال اندک، پرداختن و تشریح تمام آرایه‌های ادبی در این نوشتار ممکن نشد.

یا رب به حق شاه خراسان که نور اوست

شمع سر مزار شهیدان کربلا

(همان)

امام تقی علیه السلام به نخل میوه‌دار

یا رب به حق جود تقی مظهر کرم آن نخل میوه‌دار شهیدان کربلا

(همان)

امام هادی علیه السلام به سرو

یا رب به حق هادی دین نبی نقی آن سرو جویبار شهیدان کربلا

(همان)

سپهر به زال

زال سپهر خون جگرگوشه‌اش بریخت

شیری که صد هزار چو رستم گرفته است

(همان، ص ۴۳۱)

پشت فلک به کمان

از بار منت کرم خاندان اوست

پشت فلک که همچو کمان خم گرفته است

(همان)

اشک به سیل

ای دیده سیل اشک روان کن که درد آب

جان حسین خسته و بیمار کرده است

(همان، ص ۴۲۹)

بلا به آتش

گردون که سوخت ز آتش لب تشنگی حسین

آن آتش بلاست که پیرامنش گرفت

(همان، ص ۴۴۲)

همچنین اهلی در تشبیهاتی به حیوان صفتی شمر، یزید و ابن زیاد اشاره

می‌کند:

یزید به سگ

کافر به مؤمن این نکند کان سگ یزید با خاندان حیدر کرار کرده است

(همان، ص ۴۲۸)

در طوق لعنت است به دوزخ یزید سگ

در گردنش سلاسل آتش طناب کن

(همان، ص ۴۹۸)

شمر به سگ

سگ در قلاده شمر لعین است در جهان

وین طوق لعنت است که در گردنش گرفت

(همان، ص ۴۴۳)

شمر لعین که خود ز سگان جهنم است

لب تشنه‌اش بدرد سفال کلاب کن

(همان، ص ۴۹۸)

ابن زیاد به سگ

ابن زیاد سگ که ز سگ کمتر است هم

حشرش به خرس و خوک به شرالدواب کن

(همان)

۶-۲. استعاره: در این بخش به استعاره‌های مصرحه در اشعار کربلایی اهلی

پرداخته می‌شود:

شیر حق، استعاره از حضرت علی علیه السلام

شیر حقی و کار تو بر خواهش حق است

ای شیر حق به خواهش این خون شتاب کن

(همان، ص ۴۹۷)

یوسف، استعاره از امام حسین علیه السلام

دنیا به دین خرید یزید این خری ببین

کو ترک یوسف از پی درهم گرفته است

(همان، ص ۴۳۰)

چراغ، استعاره از امام حسین علیه السلام

باد اجل بکشت چراغی که بر فلک

قندیل و مهر و مه ز دل روشنش گرفت

(همان، ص ۴۴۲)

ساکن نه مسکن فلک، استعاره از خورشید

در خون نشست ساکن نه مسکن فلک

از رستخیز گریه که در مسکنش گرفت

(همان، ص ۴۴۲)

آینه، استعاره از دل

یا رب اگرچه از گنه آینه تیره کرده‌ام هم تو صفای سینه ده از دم شاه اولیا

(همان)

سگان، استعاره از دشمنان امام حسین علیه السلام

از پی جیفه جهان خون حسین ریختند

لعنت حق بر آن سگان سگ نکند چنین جفا

(همان)

سگ، استعاره از شمر

ببرید حلق پاک حسین آن یزید و شمر

این غدر بین که آن سگ غدار کرده است

(همان، ص ۴۲۸)

روباه، استعاره از دشمنان

دشمن آل مرتضی پرده خویش می‌درد

پنجه شیر حق کجا روبه حيله گر کجا

(همان، ص ۴۲۲)

۳-۶. تشخیص: تشخیصی که بخشی از استعاره مکنیه را در بر می‌گیرد، به جان بخشیدن به اشیا و پدیده‌های بی‌جان اطلاق می‌شود؛ از سوی دیگر اگر اوصاف و افعال انسانی را به غیر انسان نسبت دهیم، سبب شکل‌گیری این آرایه می‌شود که به خیال‌انگیز شدن شعر کمک می‌کند. اهلی در اشعار کربلایی از این آرایه استفاده کرده است:

فلک پوشاننده لباس می‌شود

خورشید را به ماتم او هر شبی فلک پوشیده در لباس شب تار کرده است

(اهلی، ص ۴۲۸)

قضا، صاحب کلک است

کلک قضا ز بهر عزانامه حسین اوراق نه فلک همه طومار کرده است

(همان، ص ۴۲۹)

چرخ و دست گرفتن

نگرفت چرخ، دست کسی را به یک دم آب

کو دست صد هزار چو حاتم گرفته است

(همان، ص ۴۳۰)

شب، سیاه‌پوش می‌شود

شب در عزای اوست سیه‌پوش صبحدم

گویی که در گلو نفس از شیونش گرفت

(همان، ص ۴۴۲)

سوسن و طعنه زدن

یک قطره آب ابر بر آن تشنگان نریخت

زان بر زبان طعنه زدن سوسنش گرفت

(همان، ص ۴۴۲)

چشم داشتن هوا

چشم هوا که تیره‌تر از ابر گریه است کورش به میل گرم ز رمح شهاب کن

(همان، ص ۴۹۷)

نرگس و چشم باز کردن

نرگس که بی گل رخ او چشم کرد باز

بازش به خوابگاه عدم مست خواب کن

(همان، ص ۴۹۸)

کعبه سیاه‌پوش می‌شود

روز عزاست ای پسر سعی صفا چه می‌کنی

کعبه سیاه‌پوش شد رفت ز مروه هم صفا

(همان، ص ۴۲۲)

فلک و روی داشتن

روی فلک سیه شود کز چه به تیرگی کشید

چشم و چراغ فاطمه نور دو چشم مرتضا

(همان)

آفتاب و چشم داشتن

در چشم آفتاب کند خاک اگر رود بر آسمان غبار شهیدان کربلا
(همان، ص ۴۲۳)

زمزم و دل داشتن

زان غم که گشت آب فرات از حسین دور
طوفان غصه در دل زمزم گرفته است
(همان، ص ۴۳۰)

اجل و صید کردن

بیوسته گرچه کار اجل صید کردن است
صیدی چنین به دام فنا کم گرفته است
(همان، ص ۴۳۱)

چرخ خطاکار می شود

بود از خطای چرخ که آهوی مشگبار در صیدگاه عمر سگ دشمنش گرفت
(همان، ص ۴۴۲)

مرگ و دست داشتن

زیر زمین ز مکمن غیث عذاب هاست
تنها نه دست مرگ درین مکمنش گرفت
(همان، ص ۴۴۳)

مرگ و تیر داشتن

تن پیش تیر مرگ نهنگان به جان نهند
ماهی جگر نداشت که در جوشنش گرفت
(همان)

۶-۴. **مبالغه و اغراق:** اغراق، مبالغه و غلو اگرچه درجاتی دارند، ولی بیشتر به

زیاده‌روی در توصیف اطلاق می‌شود که به مخیل شدن شعر می‌افزاید که گاهی سبب حیرت و تعجب می‌شود. برخی از اغراق‌های موردنظر در اشعار کربلایی اهلی عبارتند از: ذره شرف آفتاب می‌یابد، گیسوی زهره بریده می‌شود، قلم تیر می‌شکند، دجله از چشم جاری می‌شود، سوختن مردمک دیدگان، پدید آمدن طوفان خون، خون در دل نافه کردن، لب کبود کردن رود نیل و از خون گلنار شدن روی زمین.

تن خاک کن به مهر حسین و به باد ده

هر ذره خاک را شرف آفتاب کن

(همان، ص ۴۹۷)

گیسوی زهره را ببر و در برش فکن گو این پلاس گردن چنگ رباب کن

(همان)

تیر فلک قلم شکنش زین خط خطا

بر مشتری به فتوی این خون عتاب کن

(همان)

ماه محرم است و شد دجله روان ز چشم ما

بهر حسین تشنه‌لب شاه شهید کربلا

(همان، ص ۴۲۲)

بسکه ز آتش جگر گریه گرم می‌کنم

مردمک دو دیده‌ام سوخته شد درین عزا

(همان)

طوفان آب اگر طلبی در کنار بحر طوفان خون کنار شهیدان کربلا

(همان، ص ۴۲۳)

آغشته شد به خون سر و فرقی که موی او

خون در درون نافه تاتار کرده است

(همان، ص ۴۲۸)

در مصر اگر نه شور عزای حسین خاست

نیل از چه لب کبود عرب وار کرده است

(همان)

چندان نخفت خون شهیدان که عاقبت

روی زمین زخون همه گلنار کرده است

(همان، ص ۴۲۹)

۶-۵. تلمیح و اسطوره: در این آرایه، شاعر به برخی وقایع، حوادث و سرگذشت‌ها

اشاره می‌کند که در پس آنها یک داستان یا سرگذشت تاریخی نهفته است. برخی

از این داستان‌ها جنبه اسطوره‌ای دارند و جداگانه مورد بحث قرار می‌گیرند. ولی

در این جا به دلیل پرهیز از اطاله کلام در یک بخش مورد توجه قرار گرفته است.

در این ابیات تلمیحی به حضرت عیسی، خضر، نوح و یوسف دیده می‌شود:

گر خضر از حیات پشیمان شود رواست

کو نیست در شمار شهیدان کربلا

(همان، ص ۴۲۳)

آب خضر به پرده ظلمت نهفته چیست

گر نیست شرمسار شهیدان کربلا

(همان)

دنیا بدین خرید یزید این خری ببین

کو ترک یوسف از پی درهم گرفته است

(همان، ص ۴۳۰)

حلقی برید شمر لعین کز نسیم او

بویی است اینکه عیسی مریم گرفته است

(همان)

طوفان نوح سر نزد از کربلا عجب از چشم اشکبار شهیدان کربلا

(همان، ص ۴۲۳)

برخی از شخصیت‌های اساطیری و داستانی نظیر رستم و زال، جمشید، افراسیاب و بیژن، افراسیاب و سلم و فرهاد کوهکن در این اشعار مورد توجه اهلی بوده است:

فریادرس تو باش که گر فتنه ره زند

کی ره توان به رستم و رویین تنش گرفت

(همان)

زال سپهر خون جگرگوشه‌اش بریخت

شیری که صد هزار چو رستم گرفته است

(همان، ص ۴۳۱)

دیو سفید صبح کزین خون صبح کرد در کاسه سرش چو تهمتن شراب کن

(همان، ص ۴۹۷)

خاک تهمتن از سم دلدل چو سرمه ساز

در چشم سلم و دیده افراسیاب کن

(همان)

جای یزید در چه ویل است یا علی

کافراسیاب خشم تو چون بیژنش گرفت

(همان، ص ۴۴۳)

هرگز نخفت خون شهیدان کربلا پرویز خون کوهکن جان کنش گرفت

(همان)

زین دود سینه‌ها که برآمد عجب مدار

گر تیرگی در آینه جم گرفته است

(همان، ص ۴۳۰)

۶-۶. حسن تعلیل: یکی دیگر از آرایه‌های ادبی که در توصیف وقایع کربلا مورد توجه اهلی بوده، حسن تعلیل است؛ یعنی دلیل آفرینی شاعرانه برای امری و واقعی جلوه دادن آن؛ از سوی دیگر با این نوع تصویرسازی، به قانع کردن مخاطب پرداخته می‌شود که بسیار تأثیرگذار و هنری است. به چند بیت که دارای این آرایه است، اشاره می‌شود:

دلیل سرخی نیزه و پرچم، آتش گرفتن است:

بر نیزه نیست سرخی خون از سر حسین

کآتش به جان نیزه و پرچم گرفته است

(همان)

آب حیات از شرم شهیدان کربلا پنهان می‌شود:

آب خضر به پردهٔ ظلمت نهفته چیست

گر نیست شرمسار شهیدان کربلا

(همان، ص ۴۲۳)

شمر به دلیل مورد لعنت واقع شدن، به سگ قلاده‌دار تبدیل شده است:

سگ در قلاده شمر لعین است در جهان

وین طوق لعنت است که در گردنش گرفت

(همان، ص ۴۴۳)

آه سینه‌ها سبب تیرگی آینهٔ جم می‌شود:

زین دود سینه‌ها که برآمد عجب مدار

گر تیرگی در آینهٔ جم گرفته است

(همان، ص ۴۳۰)

نتیجه

حاصل این پژوهش نشان می‌دهد: اهلی شیرازی یکی از موفق‌ترین شاعران شیعه است که شعرش تحت تأثیر اندیشه و تفکر شیعی پدید آمده است. در اشعار او پرداختن به مدح و ستایش اهل‌بیت و امامان شیعه علیهم‌السلام دیده می‌شود. او به اوصاف حضرت علی علیه‌السلام اشاره نموده، در قصاید و قالب‌های دیگر شعری از این امام گرانقدر یاد می‌کند؛ همچنین با توجه به شیرازی بودن اهلی، ستایش امامزاده احمد بن موسی کاظم و علی بن حمزه بن موسی کاظم در چندین موضع از دیوانش دیده می‌شود. او به توصیف وقایع کربلا عنایت ویژه‌ای داشته و به ابعاد مختلف این واقعه عظیم پرداخته است؛ بنابراین هم به تأثیرپذیری خود از حوادث کربلا می‌پردازد و هم به ترسیم گوشه‌هایی از وقایع کربلا دست می‌زند؛ از سوی دیگر اهلی به بیان تأثیر حوادث کربلا بر عالم اشاره می‌کند و با بهره‌گیری از اجرام آسمانی و عناصر طبیعت و... به توصیف این تأثیرات می‌پردازد.

ذکر شخصیت‌های مثبت و منفی در واقعه کربلا از ویژگی‌های دیگر شعر اهلی است. پرداختن به آرایه‌های ادبی اعم از تشبیه، استعاره، تشخیص، اغراق، تلمیح و اسطوره و حسن تعلیل که با محوریت کربلا شکل گرفته، از ویژگی‌های دیگر اشعار کربلایی این شاعر است. این آرایه‌ها به توصیف حقایق کربلا و ملموس کردن این امر کمک بسیاری می‌نماید. با این توضیحات در می‌یابیم: اهلی یکی از موفق‌ترین شاعران شیعی است که به برخی از وقایع تاریخ شیعه و خصوصاً سرگذشت کربلا توجه وافری داشته و با این موضوعات، سبب ماندگاری شعر خود شده است؛ ولی چنان‌که در خور شأن او بوده، شناخته نشده و گمنام مانده است.

منابع

۱. آذر بیگدلی، لطف علی بیگ؛ *آتشکده آذر*؛ تصحیح حسن سادات ناصری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۶.
۲. اهلی شیرازی، مولانا محمد؛ *دیوان اشعار*؛ تصحیح حامد ربانی؛ ج ۲، تهران: کتابخانه سنایی، ۱۳۶۹.
۳. حسینی، حاج میرزا حسن؛ *فارسنامه ناصری*؛ تصحیح منصور رستگار فسایی؛ ج ۲، ج ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۴. خواندمیر، غیاث‌الدین؛ *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*؛ تصحیح محمد دبیر سیاقی؛ تهران: خیام، ۱۳۶۲.
۵. دهخدا، علی‌اکبر؛ *لغتنامه*؛ ج ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۶. رازی، امین احمد؛ *هفت اقلیم*؛ تصحیح محمدرضا طاهری، تهران: سروش، ۱۳۷۸.
۷. شوشتری، نورالله؛ *مجالس المؤمنین*؛ تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۶ ق.
۸. صفا، ذبیح‌الله؛ *تاریخ ادبیات در ایران*؛ ج ۱۲، تهران: فردوس، ۱۳۸۶.
۹. صفوی، سام میرزا؛ *تذکره تحفه سامی*؛ تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ؛ تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.
۱۰. علی شیرنوازی، میرنظام‌الدین؛ *مجالس النفایس*؛ تصحیح علی‌اصغر حکمت، تهران: منوچهری، ۱۳۶۳.
۱۱. فرصت شیرازی، محمد نصیر؛ *آثار عجم*؛ تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۱۲. کوپاموی، محمد قدرت‌الله؛ *نتایج الافکار*، بمبئی: [بی‌نا]، ۱۳۳۶.
۱۳. گلچین معانی، احمد؛ *تاریخ تذکره‌های فارسی*؛ ج ۲، تهران: کتابخانه سنایی، ۱۳۶۳.